

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۳۲-۵

تحلیل آماری مهاجران به حبشه

محمد محمودپور^۱

چکیده

مهاجرت به حبشه که در ابتدای دعوت رسمی پیامبر ﷺ در سال پنجم بعثت روی داد، از مهمترین وقایع تاریخ اسلام است. اسناد و شواهد تاریخی چندانی درباره این مهاجرت در دست نیست. کمبود اطلاعات موجب شده پژوهش‌های تاریخی درخوری درباره این مهاجرت انجام نشود؛ از این رو علل، چگونگی و پیامدهای مهاجرت به حبشه همچنان مبهم مانده است. مسئله اصلی مقاله این است که شمار، وابستگی قبیله‌ای و جنسیت مهاجرین به حبشه چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند موجب تبیین علل و پیامدهای هجرت به حبشه شود. در این نوشتار با بررسی منابع اولیه و تنظیم داده‌های تاریخی به صورت جدول و نمودار نشان داده شد که بیشتر مهاجران به حبشه از گروه حلف‌الاحلاف، رقیب سیاسی بنی هاشم بوده‌اند. مسلمان شدن شمار بسیاری از جوانان حلف‌الاحلاف به اسلام، که در سال پنجم حدود نیمی از تازه مسلمانان مکه را شامل می‌شدند موجب سخت‌گیری شدید رؤسای قبایل بر آنان شده بود. از این رو پیامبر ﷺ که به سبب وجود سازکارهای قبیله‌ای، توان حمایت از آن افراد را نداشت، دستور داده بود تا گروهی از تازه مسلمانان این گروه به حبشه هجرت کنند. بررسی آماری مهاجران حبشه و تحلیل آن بر اساس ساختار قبیله‌ای عرب دوره جاهلی نشان می‌دهد که هدف اصلی این مهاجرت دور ماندن از فشار و شکنجه و حفظ جمعیت تازه مسلمان مکه بوده است.

کلیدواژه‌ها: حبشه، حلف‌الاحلاف، حلف‌المطیبین، سیره پیامبر ﷺ، مستضعفان، هجرت به حبشه.

۱. استادیار پژوهشکده علوم انسانی. m.mahmoudpour@rch.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۵

درآمد

به‌زعم مسلمانان و مورخان سنتی، بعثت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ در روشنای تاریخ رقم خورده است. با این حال اطلاعات تاریخی در مورد وقایع دوره پیامبر ﷺ در مکه بسیار کوتاه، مبهم، ناپیوسته و معمولاً آمیخته با قصه است تا جایی که هشام جعیت (ص ۲۱۱) از آن با نام دوران تاریک مکی یاد می‌کند. صرف نظر از آسیب‌هایی که در گزارش و نگارش تاریخ صدر اسلام در دوره بنی امیه و بنی عباس رخ داده است، به نظر می‌رسد تاریخ دوره بعثت، در چند دهه بعد برای مسلمانان صدر اسلام نیز مبهم بوده‌است و شاید از همین‌رو خلیفه دوم برای تنظیم دیوان عطا، سبقت در اسلام را از دوره مدنی و از غزوه بدر آغاز کرده بود (زریاب، ۱۱۶).

قرآن، مهمترین منبع مطالعه تاریخ دوره پیامبر ﷺ نیز در رفع ابهام تاریخ دوره بعثت کمک چندانی نمی‌کند. آیات مکی قرآن از نظر کمی بیشتر از آیات مدنی است با این حال آیات مکی به طور مستقیم به حوادث تاریخی اشاره نمی‌کنند (جعیت، ۲۱۲). جدای از ابهام طبیعی روایات تاریخی در آغاز هر جریانی، به نظر می‌رسد فضای سری و امنیتی آغاز دعوت پیامبر ﷺ، علت اصلی سکوت آیات قرآنی و ابهام منابع تاریخی در گزارش وقایع دوران مکی است.

هجرت به حبشه از جمله وقایع دوران مکی است که نه کتاب‌های سیره و مغازی و نه آیات قرآنی اطلاعات چندانی از آن ارائه نمی‌کنند. هجرت مسلمانان به حبشه در سال پنجم بعثت آغاز شد و پس از پانزده سال و بعد از غزوه خیبر آخرین گروه مهاجرین، از حبشه به مدینه بازگشتند. از نظر بازه زمانی و گستره جغرافیایی، هجرت به حبشه از بزرگترین وقایع تحولات بیست و سه ساله دوره پیامبر ﷺ است که بیش از دو سوّم تاریخ این دوره را به خود اختصاص داده است. با چنین جایگاهی، این واقعه چنان‌که باید از سوی پژوهشگران مورد توجه قرار نگرفته است. مهاجرت به حبشه در مآخذ صدر اسلام و حتی در پژوهش‌های بعدی، معمولاً جدا از سایر وقایع مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو چنین به ذهن متبادر می‌شود که این مهاجرت نه یک واقعه تاریخی بلکه یک رخداد مقطعی بوده که در وقایع بعد از آن تأثیری نداشته است.

به‌رغم کمبود داده‌های تاریخی درباره هجرت به حبشه، در مورد اسامی مهاجران به حبشه داده‌های درخوری در منابع وجود دارد. این نوشتار با استخراج اسامی مهاجران، نشان داده است که تعداد مهاجران از جمع‌بندی مشهوری که در منابع سیره آمده، بیشتر است. با نگاهی به فهرست اسامی (جدول شماره یک) این سؤال مطرح می‌شود که چرا بیشتر مهاجران به حبشه از اشراف و بزرگ‌زادگان مکه بودند؟ نظام قبیلگی به عنوان مهمترین سازکار روابط سیاسی - اجتماعی عربستان چه تأثیری در این واقعه داشته است؟ چرا بیشتر مهاجران مرد بوده و به صورت مجردی به حبشه مهاجرت کرده‌اند؟ شمار این مهاجران نسبت به کل مسلمانان اولیه چقدر است؟ این نوشتار برآن است تا با استخراج، دسته‌بندی و بررسی جمعیتی مهاجران به حبشه به سؤالات بالا پاسخ داده و زمینه را برای تحلیل تاریخی علل و پیامدهای هجرت به حبشه فراهم کند.

این نوشتار به علل انتخاب حبشه برای مهاجرت و پیامدهای این واقعه نمی‌پردازد چرا که روایات و منابع موجود برای تحلیل این مهم کفایت نمی‌کند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی مآخذ معتبر تاریخی و کتاب‌های سیره و طبقات، اسامی و شمار مهاجران را شناسایی کند؛ سپس با دسته‌بندی آنها به قبایل، طوایف، جنسیت و سن، که در نظام اجتماعی عربستان صدر اسلام تعیین‌کننده بودند، جایگاه اجتماعی مهاجران را مشخص نماید. بر اساس این دسته‌بندی می‌توان علت مهاجرت گروه معتابهی از یاران پیامبر ﷺ از مکه را تحلیل کرد. بررسی مهاجرت به حبشه در زمانی که پیامبر ﷺ به صورت فردی به دنبال یارگیری بود، بسیار حائز اهمیت است. پیامبر ﷺ با چه هدفی در سخت‌ترین شرایط که به تک‌تک افراد مؤمنان نیاز داشت، شمار قابل توجهی از یاران خود را به خارج از مکه فرستاد؟ علل مهاجرت به حبشه و همچنین تأثیر آن بر سیر دعوت پیامبر ﷺ، یکی از مجهولات مهم تاریخ اسلام است. از این‌رو یکی از اهداف این مقاله دست‌یابی به اطلاعاتی است که از طریق آن بتوان به علل رفتن به حبشه و سپس پیامدهای آن دست یافت. بدون تردید چنین پژوهش‌هایی می‌تواند مبنایی برای گسترش فهم تاریخی از چند و چون بزرگترین واقعه تاریخ دوره نبوت شود.

پیشینه تحقیق

در مورد حوادث سال پنجم بعثت و علل و انگیزه‌های هجرت مسلمانان به حبشه و تأثیرات این واقعه در صدر اسلام، تاکنون پژوهش‌های دانشگاهی صورت نگرفته و ظاهراً بیشتر بار داستانی این واقعه مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. از این رو کتاب‌های داستانی بسیاری بر اساس این واقعه نوشته شده‌است که از باب نمونه می‌توان به هجرت به حبشه اثر عبدالحمید جوده السحار (۱۳۷۲ش)، ترجمه بی‌آزار شیرازی؛ مهاجران حبشه اثر شهید مطهری (بی‌تا)؛ مهاجرت به حبشه اثر ثانی اثین خان (۱۳۸۵ش)، ترجمه آرش نورقربانی؛ هجرت به حبشه اثر اسحاق محمدی (۱۳۸۵ش)؛ مهاجرت به حبشه اثر محمدحسین راستگو (۱۳۴۹ش)، اشاره کرد. تنها اثر مستقلی که به بررسی تاریخی این واقعه پرداخته، مهاجرت به حبشه اثر محمد بن فارس جمیل (بی‌تا)، ترجمه علیرضا ذکاوتی است که به ضمیمه داستان هجرت به حبشه اثر رسول جعفریان به چاپ رسیده‌است. در این کتاب اطلاعات سودمندی درباره هجرت و مهاجران به حبشه ارائه شده‌است ولی مؤلف به جمع‌بندی و تحلیل مهاجران به حبشه و تأثیر نظام قبیلگی بر این واقعه پرداخته است. از این رو، با توجه به کمبود اطلاعات درباره علت، هدف و پیامدهای این واقعه، این نوشتار برآن است تا با بررسی جمعیتی مهاجران به حبشه، زمینه‌ساز فهم دقیق علت و هدف اصلی هجرت به حبشه شود.

ساختار سیاسی اجتماعی مکه در زمان هجرت

شناخت چگونگی و سیر تحول دعوت پیامبر ﷺ، به ساختار سیاسی-اجتماعی عربستان به ویژه نظام قبیلگی وابسته است. چرا که سران قبایل عربستان، ایمان و اعتقادی به الهی بودن دعوت پیامبر ﷺ نداشتند و به زعم خود آن را در قالب رقابت‌های قبیلگی توجیه می‌کردند. از این رو در سه سال و به قولی در پنج سال اول بعثت که دعوت پیامبر ﷺ، غیر رسمی^۱ بود، بارزترین واکنش سران قریش، استهزاء و

۱. سه سال و به قولی پنج سال اول بعثت به دوره دعوت پنهانی و غیر علنی مشهور شده‌است. در حالی که با نگاه به گزارش‌های تاریخی روشن می‌شود که پیامبر ﷺ از آغاز بعثت، دعوت خود را مخفی نمی‌کرده است. اسلام آوردن



تمسخر پیامبر ﷺ بود. سران قریش با لحنی تمسخرگونه پیامبر ﷺ را به سخن گفتن از آسمان متهم می‌کردند (آیتی، ۱۰۳). بعد از آن که بنا بر گزارش قرآن (حجر/ ۹۴-۹۵) دعوت به اسلام، رسمی و علنی شد، هر روز بر شمار مسلمانان افزوده شد و در پی آن، سران قریش تلاش کردند تا با استفاده از سازکارهای قبیلگی جلوی گسترش دعوت را بگیرند. به همین سبب سران قریش که پس از تطمیع و تهدید پیامبر ﷺ برای انصراف از دعوت به مراد خود نرسیدند، بر آن شدند تا با اذیت و آزار تازه مسلمانان آنها را از ایمانشان برگردانند. آنها همچنین با ایجاد فضای رعب و وحشت تلاش کردند جلوی اسلام آوردن سایرین را بگیرند (آیتی، ۱۰۴-۱۰۸).

بر اساس ساختار اجتماعی عرب شبه‌جزیره، هر قبیله و طایفه‌ای، واحد مستقلی محسوب می‌شد. کسی حق مداخله و مجازات فردی از قبیله یا طایفه دیگر را نداشت مگر اینکه بر اساس پیوندهای قبیلگی که با نام حلف (=پیمان) برقرار می‌شد چنین اجازه‌ای به قبایل و طوایف عضو آن حلف داده شده باشد. در نبود دولت مرکزی در عربستان، چنین پیمان‌هایی حداقلی از نظم و امنیت اجتماعی را برقرار می‌کرد. افزون بر قبایل و طوایف ساکن در شهر مکه و نواحی اطراف آن، دو حلف قدرتمند و تأثیرگذار با نام حلف‌الاحلاف و حلف‌المطیین وجود داشت که از دیرباز در معادلات و مناقشات عربستان به ویژه حجاز نقش آفرینی داشتند. گذشته از علل و اسباب شکل‌گیری این دو حلف، لازم به ذکر است که طوایف عضو این دو حلف پیوسته ثابت نبودند و بنا به شرایط، تغییراتی در آن دو ایجاد می‌شده‌است.

حلف‌المطیین از مشهورترین پیمان‌های حجاز بود. قصی تمام مناصب و مقامات شهر مکه اعم از دینی و سیاسی را به پسر خود عبدالدار سپرده بود. پس از او نیز این مناصب به فرزندان عبدالدار رسید. هاشم بن عبدمناف بن قصی تلاش کرد تا این

برخی از بزرگان قریش و مخالفت‌های برخی از سران قریش با دعوت پیامبر ﷺ در سال‌های آغازین بعثت بهترین گواه بر علنی بودن بعثت و دعوت پیامبر ﷺ است. به نظر می‌رسد وقایعی چون یوم الانذار نیز برای رسمی کردن دعوت و اتمام حجت با بنی هاشم بوده‌است. از این رو بایسته است سه و به قولی پنج سال اول بعثت را دوره دعوت غیر رسمی نامید چه پیامبر ﷺ در این دوره رسماً از طرف خداوند مأمور به دعوت همگانی نشده بود.

مناصب را از پسران عبدالدار بگیرد. فرزندان عبدالدار تسلیم نشدند و در برابر بنوعبدمناف صف‌آرایی کردند. فرزندان عبدمناف، طوایف بنی‌اسد، بنی‌زهره، بنی‌تیم و بنی‌الحارث از طوایف قریش را با خود همراه ساخته باهم پیمان بستند. پیش از آن رسم بود که هم‌پیمانان به هنگام سوگند وفاداری دست در خاکستر و نمک فرو می‌بردند اما پسران عبدمناف و هم‌پیمانانشان کاسه‌ای پر از عطر در کنار کعبه نهادند و دست در آن فرو بردند و به کعبه مالیدند و به همین جهت معاهده ایشان حلف المطیبین نامیده شد (ابن هشام، ۱/ ۱۳۰-۱۳۲؛ مسعودی، ۱۸۰). در برابر آنها، پسران عبدالدار برای دفاع از حقوق خویش با طوایف بنی‌مخزوم، بنی‌جمح، بنی‌سهم و بنی‌عدی از قریش پیمان بستند که حلف الاحلاف نامیده می‌شده است. بنی‌عدی کاسه‌ای از خون آوردند و دست در آن فرو بردند و چون بعضی از ایشان از این کاسه خون لیسیدند از این‌رو پیمان به لعقه الدم نیز معروف شد (بلاذری، ۱/ ۵۶؛ ابن سعد، ۱/ ۶۳؛ ابن کثیر، ۲/ ۲۹۱؛ ابن جوزی، ۲/ ۲۱۸). لازم به ذکر است برخی از طوایف مانند عامر بن لؤی و محارب ابن فهر در این گروه‌بندی بی طرف مانده بودند (ابن حزم، ۱۵۸).

البته همه پیمان‌های عرب دوره جاهلی بر سر قدرت نبوده است. حداقل یک مورد در تاریخ عربستان وجود دارد که افزون بر آن دوپیمان بالا، بسته شده بود و از این رو به نام حلف الفضول معروف است (یعقوبی، ۲/ ۱۸). این پیمان فراتر از مناسبات قبیله‌ای و برای گرفتن حق مظلوم از ظالم بسته شده بود. گاهی به اموال افرادی از عرب و عجم که مال‌التجاره به مکه می‌بردند، تعدی و تجاوز می‌شد، از این‌رو طوایفی از قریش مانند بنی‌هاشم، بنی‌مطلب، بنی‌اسد بن عبدالعزی، بنی‌زهره، بنی‌تیم و بنی‌حارث در خانه عبدالله جدعان که از طایفه تیم بود جمع شدند و در آنجا با هم پیمان بستند که تا دریا تار پشمی را تر کند حامی ستم‌دیدگان باشند تا حقشان را بگیرند (بلاذری، ۲/ ۱۲؛ ابن سعد، ۱/ ۱۰۳؛ ابن هشام، ۱/ ۱۳۳؛ ابن کثیر، ۲/ ۲۹۱؛ ابن جوزی، ۲/ ۳۱۰؛ مسعودی، ۱۷۹-۱۸۰). با بررسی طوایف عضو این پیمان‌های سه‌گانه، روشن می‌شود که اعضای دو پیمان حلف المطیبین و حلف الفضول تقریباً یکسانند.

حلف المطیبین و حلف الاحلاف مهمترین صف‌آرایی طوایف قریش به هنگام بعثت

پیامبر ﷺ بود که در مکه بر سر گرفتن قدرت با هم نزاع داشتند. از واکنش‌های سران قریش در مواجهه با دعوت پیامبر ﷺ نیز پیداست که آنها اسلام را حیل‌های از طرف بنی هاشم برای به دست آوردن رهبری و سروری بر مکه قلمداد می‌کردند. چنانکه ابوجهل مخزومی از سران حلف‌الاحلاف به صراحت بیان می‌کند که «ما با پسران عبدمناف بر سر احراز شرف مبارزه کردیم، ... تا اینکه آنها گفتند از ما پیامبری برخاسته است که بر او از آسمان وحی می‌رسد. ما چگونه در این مورد به ایشان برسیم؟ به خدا که من نه به او ایمان می‌آورم و نه او را تصدیق می‌کنم» (ابن هشام، ۱/ ۳۱۶). مقریزی (ص ۴۱) نیز در کتاب *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم* با اشاره به درگیری‌های این دو خاندان در دوره جاهلیت تصریح می‌کند که همین درگیری‌ها به دوره دعوت محمد ﷺ نیز کشیده شده بود. از این رو در کتاب‌هایی که به شرح زندگانی صحابه نخستین پیامبر ﷺ پرداخته‌اند، موارد بسیاری یافت می‌شود که نشان دهنده شکنجه و آزار تازه مسلمانانی است که از گروه حلف‌الاحلاف هستند.

در این میان به شکنجه و آزار برخی از بردگان و کنیزکان وابسته به گروه حلف‌الاحلاف و اشراف زادگان این گروه اشاره می‌شود که همگی افراد معرفی شده در زیر، جزو مهاجران به حبشه هستند. از معروفترین بردگان و وابسته به گروه حلف‌الاحلاف می‌توان به یاسر و سمیه، والدین عمار اشاره کرد که توسط ابوحذیفه و ابوجهل مخزومی از سران بنی مخزوم از گروه حلف‌الاحلاف به شدت شکنجه می‌شدند. به گزارش ذهبی (۳/ ۵۷۱-۲) عمار بن یاسر نیز برای بازگشت از دین اسلام به شدت شکنجه می‌شد و حتی به آتش افکنده می‌شده‌است تا از پیروی دین اسلام دست بردارد. ابوفکهیبه، برده صفوان بن امیه از بزرگان عبدالدار نیز از دیگر کسانی است که برای برگشت از دین اسلام در گرمای نیمروز بر روی شن‌های گرم و سوزان در حالی که سنگی بر پشت او بسته بودند، به بند کشیده و شکنجه می‌شد تا جایی که از شدت درد بیهوش می‌شد (ابن سعد، ۴/ ۹۲؛ ابن عبدالبر، ۴/ ۱۷۳۰). اذیت و آزار تازه مسلمانان حلف‌الاحلاف تنها به بردگان ختم نمی‌شد بلکه اشراف به ویژه اشراف زاده‌ها نیز به سبب وجود رقابت‌هایی که بین آنها و گروه رقیب یعنی حلف‌المطیبین و حلف

الفضول وجود داشت، در صورت گرایش به اسلام به شدت مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. برای نمونه می‌توان به زبیر بن عوام پسر عمه پیامبر ﷺ از طایفه بنی اسد بن عبدالعزی اشاره کرد. زبیر که جزو سابقین در اسلام است به شدت از سوی عمویش در حالی که در حصیر پیچیده و معلق شده بود با دود مورد شکنجه قرار می‌گرفت تا مجبور به بازگشت از اسلام شود (صالحی شامی، ۱۱/۳۱۲). سلمه بن هشام از طایفه بنی مخزوم نیز از دیگر اشراف زاده‌هایی است که به سبب اظهار اسلام توسط برادرش ابوجهل زندانی شد. ابوجهل سعی کرد با تحمیل گرسنگی و تشنگی، سلمه را از اسلام برگرداند (ابن عبد البر، ۲/۶۴۳؛ بلاذری، ۱۰/۱۸۳). عامر برادر سعد بن ابی وقاص، از دیگر افرادی است که به سبب گرایش به اسلام شدیداً توسط مادرش حمنه دختر سفیان بن امیه مورد شکنجه قرار گرفت به نحوی که ابن سعد آن را بدترین شکنجه قریش نسبت به مسلمانان می‌داند (ابن سعد، ۴/۹۲). حمنه برای این که فرزندش را مجبور به ترک اسلام کند او را در معذوریت اخلاقی قرار می‌داد. مثلاً وی با اشاره به توصیه‌های پیامبر ﷺ مبنی بر نیکی به پدر و مادر، سوگند می‌خورد مادامی که عامر از اسلام برنگردد، زیر سایبان نرود و آب و غذا نخورد و آن قدر این کار را انجام می‌داد که به اجبار به حمنه غذا می‌دادند تا اینکه آیه ۱۵ سوره لقمان «اگر پدر و مادرت تو را به ترک خدا وادار کنند دیگر از آنها اطاعت نکن» نازل شد. نیز نقل کرده‌اند که مادرش، عامر را در خانه حبس و درش را نیز گل گرفت تا عامر از اسلام دست بردارد یا کشته شود (بلاذری، ۱۰/۲۸). در تمامی موارد بالا، منابع متقدم با توجه به این شکنجه‌های طاقت فرسا، تصریح کرده‌اند که چنین تازه مسلمانانی برای حفظ دین و جان خود به حبشه مهاجرت کرده‌اند. لازم به ذکر است که محققانی نظیر مونتگمری وات، تصریح کردند طوایف حلف الفضول، تازه مسلمانان گروه خود را به سبب گرایش به اسلام مورد اذیت و آزار قرار نمی‌دادند (وات، ۱/۱۱۰).

در این پژوهش با بررسی جمعیتی مهاجران به حبشه نشان داده شد که تا چه اندازه این پیمان‌ها بر روی تحركات سیاسی در صدر اسلام تأثیرگذار بوده‌است. همچنین با فراوانی جوانان گروه حلف الاحلاف در بین مهاجران به حبشه، به نظر می‌رسد که

فشارهای سیاسی - اجتماعی سران قبایل و طوایف حلف الاحلاف بر روی اعضای جوان آن گروه موجب فشار و در نهایت موجب مهاجرت آنها از مکه شده است. فشار و شکنجه بر تازه مسلمانان از طرف رؤسای طوایف چنان طاقت فرسا بود که موجب شده بود تا شماری از آنها از اسلام برگردند (آیتی، ۱۲۸). از این رو پیامبر ﷺ به ناچار به این گروه از یاران خود که در معرض شکنجه بودند و پیامبر ﷺ نیز به سبب وجود مناسبات قبیلگی امکان حمایت از آنها را نداشت، دستور داد تا به حبشه مهاجرت کنند تا ایمانشان به خطر نیفتد (ابن هشام، ۱/ ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن سعد، ۱/ ۱۵۹).

وضع سیاسی حبشه در زمان هجرت مسلمانان

با توجه به رویکرد این پژوهش به نظر می‌رسد، مهاجرت از مکه برای دور شدن از فشارها، مسئله اصلی و محوری مهاجرت به حبشه است. به عبارت دیگر مکان حبشه از نظر ایجابی جایگاه ویژه‌ای در این مهاجرت نداشته است. چنانکه در حوادث بعدی در تاریخ اسلام نیز از تأثیر این مهاجرت در حبشه گزارشی در منابع نیامده است. با این همه ارائه تصویری از حبشه در این نوشتار ضروری به نظر می‌رسد.

حبشه سرزمین کوهستانی در مشرق قاره آفریقا است. بیشتر آبادی‌های حبشه در تنگه‌ها، تل‌ها و دره‌ها واقع شده است. بخش بیشتر این سرزمین کهن با کشور اتیوپی کنونی منطبق است. همچنین کشورهای اریتره، جیبوتی و سومالی نیز در سرزمین تاریخی حبشه واقع شده‌اند. با این همه نویسندگان مسلمان اغلب کلمه حبشه را به صورت مبهم به کار می‌بردند. در اروپای قرون وسطی حبشه تقریباً معادل ناحیه قابل سکونت صحرای بزرگ آفریقا به کار می‌رفت.

برخی حبشی‌ها را اصالتاً اعراب یمنی می‌دانند که احتمالاً در قرن سوم و چهارم میلادی برای به دست آوردن آب و علف از تنگه باب المندب عبور کرده و در سواحل غربی دریای سرخ در نقطه مقابل یمن سکنی گزیده‌اند و به مرور بر اقوام ساکن در فلات اتیوپی مسلط شدند (فیاض، ۴۱؛ سالم، ۹۱).

سرزمین حبشه با مرکزیت اکسوم در قرن سوم میلادی رونق یافت و در اوایل قرن

چهارم میلادی با فعالیت مبشران به مسحیت گروید. پس از آن مسحیت دین رسمی سرزمین حبشه شد. حضور مسیحیان در جنوب عربستان به ویژه در شهر نجران نیز تحت تأثیر تبلیغات حبشی‌ها به‌ویژه پس از تسلط حبشه بر یمن بوده‌است. شاهان مسیحی حبشه ملقب به نجاشی بودند. ابرهه از شاهان حبشه یا دست نشانده شاهان حبشه، بعد از تسلط بر یمن به دنبال تصرف مکه بود. داستان هجوم سپاه ابرهه به مکه در زمان عبدالمطلب و هم‌زمان با تولد پیامبر ﷺ، به نام عام الفیل مشهور است. بعد از ظهور اسلام و تسلط مسلمانان به سواحل غربی دریای سرخ، مسیحیان به مناطق کوهستانی حبشه رانده شدند اما همچنان بر سرزمین حبشه مسلط بودند، از این‌رو اطلاعات جغرافیانگاران مسلمان درباره بیابانی و گرم بودن اتیوپی صرفاً ناظر به سواحل گرم و خشک غرب دریای سرخ است (اصطخری، ۵، ۱۱، ۳۵؛ مسعودی، ۲۲۶؛ سالم، ۹۰-۹۲؛ لاهوتی، ۱۲/۵۱۴-۵۱۷).

پس از ظهور اسلام، مسلمانان در سرتاسر سرزمین حبشه پراکنده شده‌بودند اما مرکزیت و حکومتی نداشتند. اولین امیرنشین مسلمان در قرن هفتم هجری از سوی شاهان مسیحی حبشه، در سواحل غربی دریای سرخ در جایی به نام اوفات تشکیل شده‌بود. سه قرن پس از آن، تحرکات مسلمانان در سرزمین حبشه توسط احمد گران مشهور به امام عَدَا (حک. ۹۱۲-۹۴۹) گسترش یافت (یمنی، ۲۷-۳۱؛ طاووسی مسرور، ۲۰/۷۷).

جدول شماره یک (فهرست اسامی مهاجرین به حبشه)^۱

ردیف	اسامی مردان	همسران	فرزندان	وابستگی قبیله‌ای ^۲
۱	ابو احمد عبد بن جحش			بنی اسد بن خزیمه
۲	ابو الروم			بنی عبد الدار
۳	ابو برده بن قیس اشعری			بنی عبد شمس
۴	ابو حذیفه بن عتبہ	سهله بنت سهیل	محمد	بنی عبد شمس
۵	ابو رُهم			بنی عبد شمس
۶	ابو سَبْره	ام کلثوم بنت سهیل	محمد - عبد الله	بنی عامر
۷	ابو سلمه	ام سلمه	زینب - عمرو	بنی مخزوم
۸	ابو عامر اشعری			بنی عبد شمس
۹	ابو عبیده			بنی حارث
۱۰	ابو فکیه			هم پیمان عبد الدار
۱۱	ابو قیس بن الحارث			بنی سهم
۱۲	ابو موسی اشعری			هم پیمان بنی عبد شمس
۱۳	أربد بن حُمیره			بنی اسد بن خزیمه

تحلیل آغازی مهاجران به حبشه

- این جدول بر اساس ابن هشام، ۱/ ۳۲۲-۳۳۰، ۳۳۰-۳۶۴، ۳۶۹-۳۷۹ / ۲، ۳۷۰-۳۷۹؛ ابن سعد، ۳/ ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۱۸۰، ۳۰۸، ۴/ ۳۵، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۲، ۲۶۴؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ۱/ ۳۶۸، ۳/ ۲۹۶، ۳۰۱، ۷۰۷، ۴/ ۲۸۰؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۲/ ۴۱۵؛ ابن عبدالبر، ۱/ ۴۰۰، ۳/ ۳۰۱، ۹۲۱، ۹۴۹، ۱۰۰۸، ۱۰۳۴، ۴/ ۱۶۰۸، ۱۶۹۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۵/ ۲۵۱؛ مقریزی، *متاع الاسماع*، ۶/ ۲۸۲؛ بلاذری، ۱/ ۱۹۸-۲۲۹، ۱۱/ ۱۷؛ ابن جوزی، ۳/ ۳۵۱ و زرکلی، ۴/ ۹۴ تنظیم شده است.
- نظر به اینکه این مقاله بر اساس رقابت‌های قبیله‌ای به تحلیل مهاجران حبشه پرداخته است، از این رو منظور از وابستگی قبیله‌ای در این بخش، هر نوع وابستگی قبیله‌ای اعم از حلف و ولاء و مانند اینهاست که سبب شده است تا رفتار افراد در قالب قبیله مقصد معنا پیدا کند. برای نمونه کسانی مانند عمار یا ابوفکیه که به سبب پیوند بندگان رفتارشان در قالب طایفه بنی عبدالدار و بنی مخزوم معنا دار شده و یا ابوموسی اشعری که به سبب حلیف شدن با سعید بن عاص بن امیه، رفتارشان با وابستگی به طایفه بنی عبدشمس معنا دار شده است. از این رو چنین رفتار افرادی در قالب قبیله مقصد مورد تحلیل قرار گرفته است.





۱۴	أسود بن نوفل		بنی اسد بن عبد العزی
۱۵	بشر بن الحارث ابن قیس		بنی سهم
۱۶	تمیم بن حارث		بنی سهم
۱۷	جابر بن سفیان		بنی جمح
۱۸	جعفر بن أبی طالب	اسماء بنت عمیس	عبد الله-عون- بنی هاشم محمد
۱۹	جناده بن سفیان		بنی جمح
۲۰	جهم بن قیس	ام حرمله	عمرو-خزیمه ^۱ بنی عبد الدار
۲۱	حارث بن حارث بن قیس		بنی سهم
۲۲	حارث بن حرب		بنی امیه
۲۳	حارث بن خالد	ریطه بنت حارث	عائشه- موسی- زینب بنی تیمم - ابراهیم یا فاطمه
۲۴	حارث بن عبد قیس		بنی حارث
۲۵	حارث بن قیس		بنی سهم
۲۶	حارث بن معمر	قتیله	بنی جمح
۲۷	حاطب بن الحارث	فاطمه بنت مجلل	محمد- حارث بنی جمح
۲۸	حاطب بن عمرو		بنی عامر
۲۹	حجاج بن حارث		بنی سهم
۳۰	حطاب بن الحارث	فکیه بنت یسار	محمد بنی جمح
۳۱	خالد بن حزام	ام حبیب بنت عوام	بنی اسد بن عبد العزی ام حسن
۳۲	خالد بن سعید بن العاص	امینه بنت خلف	سعید- امه بنی امیه
۳۳	خالد بن صخر		بنی تیمم

۱. عمرو و خزیمه قبل از هجرت متولد شده و به همراه خانواده به حبشه رفته بودند و مابقی فرزندان، متولد حبشه‌اند.



بنی سهم		حفصه	خنیس بن حذافه	۳۴
هم پیمان بنی عدی			خولی بن ابی خولی	۳۵
بنی هاشم			ربیعہ بن حارث	۳۶
بنی اسد بن عبد العزی			زبیر بن العوام	۳۷
بنی سهم			سائب بن حارث	۳۸
بنی جمح			سائب بن عثمان	۳۹
بنی جمح			سائب بن مطعون	۴۰
هم پیمان بنی عامر			سعد بن خوله	۴۱
بنی حارث			سعد بن عبد قیس	۴۲
بنی سهم			سعید بن حارث	۴۳
بنی سهم			سعید بن حرب	۴۴
بنی سهم			سعید بن عمرو التمیمی	۴۵
بنی جمح	حارث	حسنه	سفیان بن معمر	۴۶
بنی عامر		سوده	سکران بن عمرو	۴۷
بنی مخزوم			سلمه بن هشام	۴۸
بنی عامر	سلیط	فاطمه ام قهظم	سلیط بن عمرو العامری	۴۹
بنی عبد الدار			سویبط بن سعد	۵۰
بنی حارث			سهیل ابن بیضاء	۵۱
بنی اسد بن خزیمه			شجاع بن ابی وهب	۵۲
هم پیمان بنی جمح			شرحبیل ابن حسنہ	۵۳
بنی مخزوم		أم حبیب	شماس بن عثمان	۵۴
بنی زهره	محمد	رمله	طلیب بن ازهر	۵۵
بنی عبد بن قصى			طلیب بن عمیر	۵۶
بنی زهره			عامر بن ابی وقاص	۵۷
هم پیمان بنی عدی		لیلی بنت ابو حثمه	عامر بن ربیعہ	۵۸
بنی جمح			عبد الحمید بن خطاب	۵۹
بنی زهره			عبد الرحمن بن عوف	۶۰
بنی زهره			عبد الله اصغر	۶۱

۶۲	عبد الله بن ابي خولى		هم پيمان بنى عدى
۶۳	عبد الله بن الحارث		بنى سهم
۶۴	عبد الله بن طفيل		ازد
۶۵	عبيد الله بن مغيره		سبئى مصرى
۶۶	عبد الله بن جحش		بنى اسد بن خزيمه
۶۷	عبد الله بن حذافه		بنى سهم
۶۸	عبد الله بن زمعه		بنى اسد بن عبد العزى
۶۹	عبد الله بن سفیان		بنى مخزوم
۷۰	عبد الله بن سهيل		بنى عامر
۷۱	عبد الله بن شهاب		بنى زهره
۷۲	عبد الله بن عتبه		هم پيمان بنى زهره
۷۳	عبد الله بن عرفطه		بنى خدره بن عوف
۷۴	عبد الله بن مخرمه		بنى عامر
۷۵	عبد الله بن مسعود		هم پيمان بنى زهره
۷۶	عبد الله بن مطعون		بنى جمح
۷۷	عبد الله بن نضله		بنى عدى
۷۸	عبيد الله بن جحش	ام حبيبه	بنى اسد بن خزيمه حبيبه
۷۹	عبيد الله بن سفیان		بنى مخزوم
۸۰	عتبه بن غزوان بن جابر		بنى نوفل
۸۱	عتبه بن مسعود		هم پيمان بنى زهره
۸۲	عثمان بن ربيعه		بنى جمح
۸۳	عثمان بن عبد غنم		بنى حارث
۸۴	عثمان بن عفان	رقيه	بنى اميه عبد الله
۸۵	عثمان بن مطعون		بنى جمح
۸۶	عدى بن نضله		بنى عدى
۸۷	عروه بن ابي ائاثه		بنى عدى
۸۸	عقبه بن ابي وهب		بنى اسد بن خزيمه
۸۹	عمار بن ياسر		هم پيمان بنى مخزوم
۹۰	عمر بن سفیان		بنى مخزوم

بنی حارث			عمرو بن ابي سرح	۹۱
بنی حارث			عمرو بن الحارث	۹۲
بنی خزاعه			عمرو بن حارث مصطلقی	۹۳
بنی اسد بن عبد العزی			عمرو بن امیه	۹۴
بنی امیه		فاطمه بنت صفوان	عمرو بن سعید بن العاص	۹۵
بنی سهم			عمرو بن عاص	۹۶
بنی تیم			عمرو بن عثمان	۹۷
بنی سهم			عمیر بن رثاب	۹۸
بنی مخزوم	عبد الله	اسماء بنت سلامه	عیاش بن ابي ربیعہ	۹۹
بنی حارث			عیاض بن زهیر	۱۰۰
بنی حارث			غنیم بن زهیر	۱۰۱
بنی عبد الدار			فراس بن النضر	۱۰۲
بنی کنانه			قبه بن مجدع	۱۰۳
بنی جمح			قدامه بن مطعون	۱۰۴
بنی سهم			قیس بن حدافه بن قیس	۱۰۵
بنی اسد بن خزیمه		برکه بنت یسار	قیس بن عبد الله الأسدی	۱۰۶
بنی عامر		عمره بنت سعدی	مالک بن زمعه	۱۰۷
بنی اسد بن خزیمه			مالک بن عمرو اسدی	۱۰۸
بنی زهره			مالک بن وهیب	۱۰۹
بنی اسد بن خزیمه			محمد بن عبد الله بن جحش	۱۱۰
بنی هاشم			محمد بن قیس شرحبیل	۱۱۱
هم پیمان بنی سهم			حمیه بن جزء	۱۱۲
بنی عبد الدار			مصعب الخیر	۱۱۳
بنی زهره	عبد الله	رمله بنت ابي عوف	مطلب بن أزهري	۱۱۴

۱۱۵	مُعْتَبُّ بنِ عَوْفٍ		هم پیمان بنی مخزوم
۱۱۶	معمربن الحارث		بنی سهم
۱۱۷	معمربن عبدالله بن نضله		بنی عدی
۱۱۸	معیقوب بن ابی فاطمه		بنی اسد بن خزیمه
۱۱۹	مقداد بن الأسود		هم پیمان بنی زهره
۱۲۰	نبیه بن عثمان		بنی جمح
۱۲۱	نضر بن حارث		بنی عبدالدار
۱۲۲	نضیر بن نضر		بنی عبدالدار
۱۲۳	نعمان بن عدی		بنی عدی
۱۲۴	نعیم بن عبدالله		بنی عدی
۱۲۵	نوفل بن اسد		بنی اسد بن عبدالعزی
۱۲۶	وهب بن ابی سرح		بنی حارث
۱۲۷	هبار بن سفیان		بنی مخزوم
۱۲۸	هبار بن وهب		بنی جمح
۱۲۹	هشام بن ابی حذیفه		بنی مخزوم
۱۳۰	هشام بن العاص		بنی سهم
۱۳۱	هلال بن ابی خولی		هم پیمان بنی عدی
۱۳۲	یزید بن زمعه		بنی اسد بن عبدالعزی
۱۳۳	یزید بن معاویه		بنی اسد بن عبدالعزی
		ام ایمن	حبشی
	۱۳۳	۲۵	مجموعاً ۱۸۶ نفر

بررسی جمعیتی

۱- تعداد

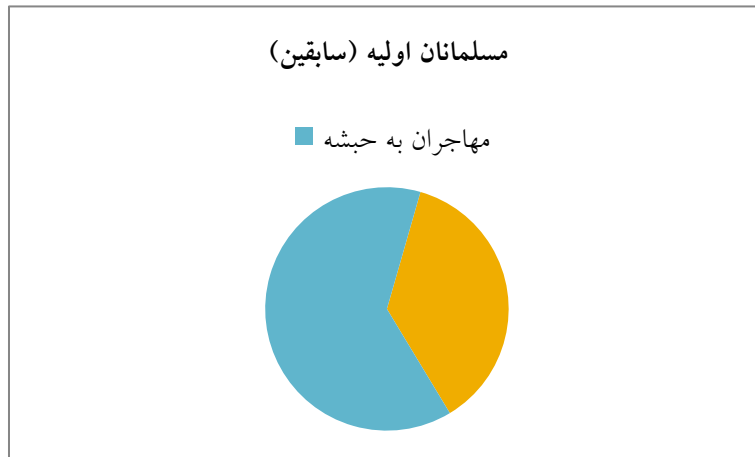
به تصریح منابع اولیه، مسلمانان در سال پنجم بعثت، در دو مرحله به حبشه رفتند. در مرحله اول یازده مرد و چهار زن (ابن سعد، ۱/ ۱۵۹؛ ابن کثیر، ۳/ ۶۶)، یا ۱۲ مرد (یعقوبی، ۲/ ۲۹؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱/ ۳۷) و ۳، ۴ یا ۵ زن (صالحی شامی، ۲/ ۳۶۳) به حبشه رفتند. در مرحله دوم نیز هشتاد و سه مرد و هجده زن (ابن سعد، ۱/

(۱۶۱) یا ۷۰ مرد (یعقوبی، ۲/ ۲۹) به حبشه مهاجرت کرده بودند.

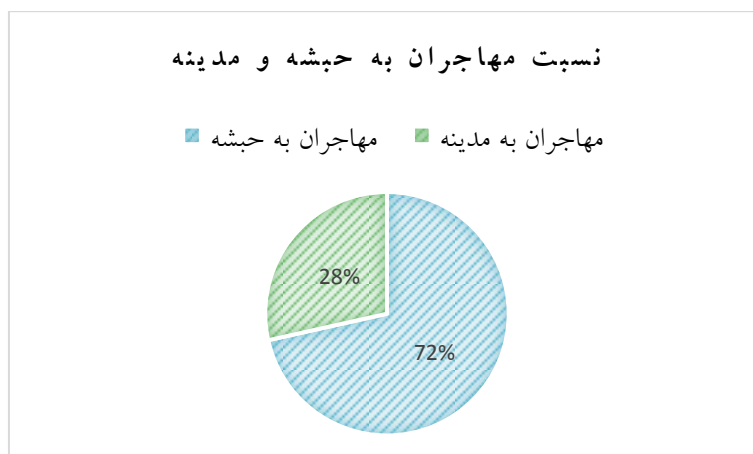
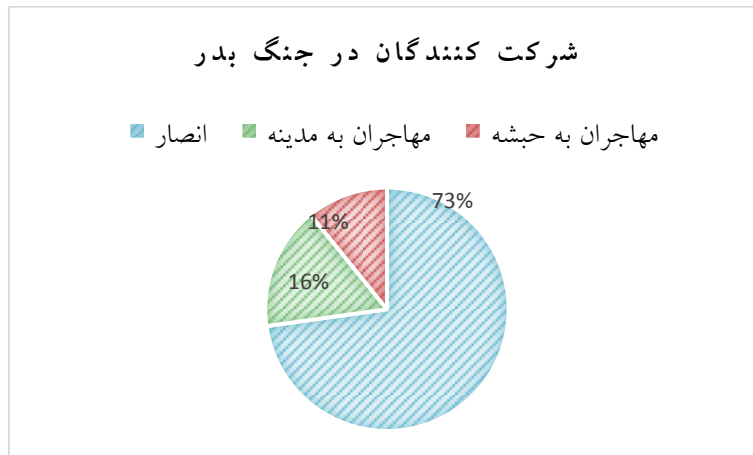
بررسی دقیق منابع اولیه نشان می‌دهد که تعداد مهاجران بسیار پرشمارتر از این بوده‌است. در بررسی سیره ابن هشام، طبقات الکبری ابن سعد، انساب الاشراف بلاذری، استیعاب ابن عبدالبر، اصابه ابن حجر، اسدالغابه ابن اثیر مشخص شد که شمار مهاجران حبشه ۱۸۶ نفر بوده‌است. ۲۶ نفر از آنها، کودکانی هستند که در حبشه متولد شدند. اسامی تمامی این مهاجران در جدول شماره یک به صورت الفبایی و به تفکیک مرد، زن، کودک و نام قبایل و طوایف آنها فهرست شده‌است.

مقایسه تعداد مهاجران به حبشه با مسلمانان اولیه که در منابع به نام سابقین مشهورند، گویای شمار بالای تازه مسلمانانی است که به حبشه رفته بودند. ابن هشام به روایت از ابن اسحاق فهرست ۵۳ نفری از سابقین در اسلام را معرفی کرده است. این لیست با اندکی تغییر در سبقت افراد در اسلام، در سایر منابع از جمله طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری نیز روایت شده‌است. اگرچه به سبب عدم ذکر افرادی چون خدیجه کبری عليها السلام و چهار دختر ایشان از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، بلال حبشی، سمیه، یاسر و مقداد، اشکالاتی به این فهرست وارد است؛ با این حال به نظر می‌رسد که شمار اولیه مسلمانان حدوداً در همین تعداد بوده‌است. مقایسه جدول سابقین در اسلام^۱ (زرگری نژاد، ۲۲۷-۲۳۲) نشان می‌دهد که ۳۱ نفر از ۵۳ نفر یعنی بیش از ۶۳ درصد سابقین در اسلام جزو مهاجران به حبشه بوده‌اند. این درصد نشان می‌دهد که بیش از نیمی از مسلمانان اولیه به حبشه هجرت کرده بودند.

۱. در کتاب تاریخ صدر اسلام فهرست اسامی اولین مؤمنان (سابقین)، بر اساس سیره ابن اسحاق، سیره ابن هشام، روض الأنف سهیلی و نهاییه الأرب نویری تنظیم شده‌است.

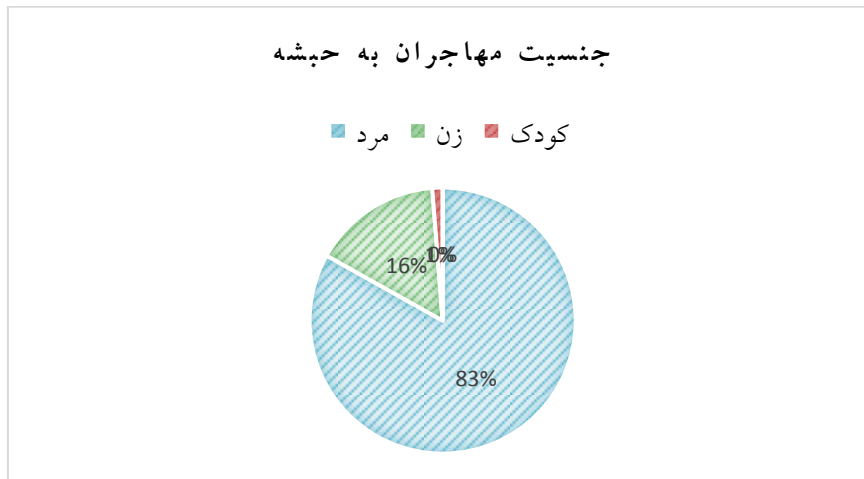


همچنین مقایسه شمار یاران پیامبر ﷺ در اولین جنگ مسلمانان با قریش یعنی غزوه بدر، نمونه مناسبی است تا شمار و اهمیت مهاجران به حبشه را آشکار کند. شمار مسلمانان حاضر در جنگ بدر، ۳۰۵ نفر بود که ۷۴ نفر (ابن سعد، ۸/۲) و به روایتی ۸۳ نفر آنها (ابن هشام، ۷۰۶/۱) از مسلمانان مکه (مهاجران) بودند. مقایسه این تعداد با جمعیت ۱۳۳ نفری مردان مسلمانان مکه که به سبب مهاجرت در حبشه حضور داشتند به خوبی گویای جمعیت قابل توجه آنها در مقایسه با مسلمانان مکه است. این در حالی است که سی و سه نفر از مهاجران حبشه نیز به دستور پیامبر ﷺ، خود را برای شرکت در غزوه بدر به مدینه رسانده بودند (جعیت، ۲۲۷). به بیان دقیق تر، ۳۳ نفر از ۸۳ نفر مسلمان مکه (مهاجران) حاضر در غزوه بدر نیز جزو مهاجران حبشه بودند که خود را به مدینه رسانده بودند و فقط ۵۰ نفر از سپاه مسلمانان حاضر در جنگ بدر کسانی بودند که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند. ابن سعد (۸/۲) تصریح می کند که سه نفر از مهاجران به مدینه از حضور در جنگ بدر معاف شده بودند. به عبارت دیگر تعداد مردان مهاجر به مدینه در سال دوم هجرت فقط ۵۳ نفر بوده است.



۲- جنسیت

بررسی جنسیتی مهاجران نشان می‌دهد که از مجموع ۱۶۰ نفری که به حبشه مهاجرت کرده بودند ۱۳۳ مرد (۸۳ درصد)، ۲۵ زن (۱۶ درصد) و ۲ کودک (۱ درصد) بودند. به این معنی که ۸۳ درصد مهاجران را مردان و مابقی را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. بر این اساس به نظر می‌رسد که مردان در جامعه عرب صدر اسلام نسبت به زنان از استقلال فکری و اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. به همین روی بیشترین مسلمانان اولیه و به تبع آن بیشترین مهاجران به حبشه را مردان تشکیل می‌دادند.



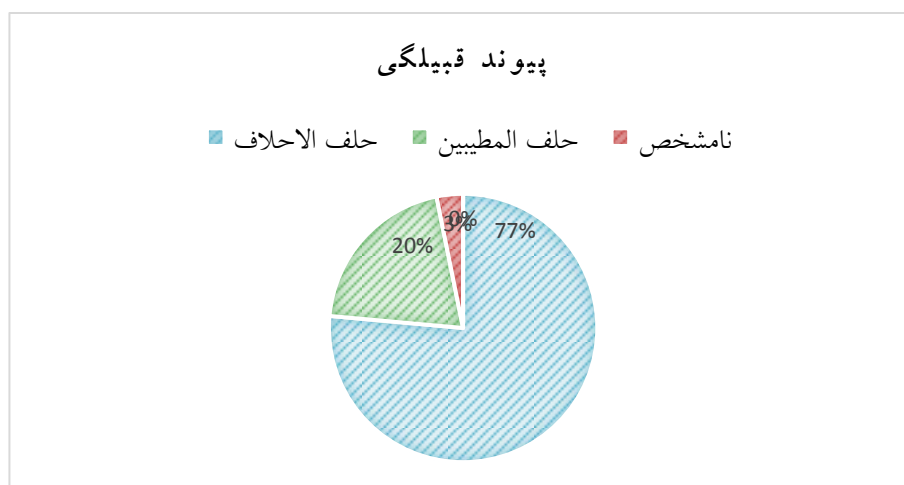
۳- تأهل

از مجموع ۱۵۸ نفر مرد و زنی که به حبشه رفته بودند تنها ۴۸ نفر (۲۴ خانوار) از آنها به صورت خانوادگی به حبشه رفته بودند. به این معنی که بیش از ۷۰ درصد مهاجران را مردان مجرد تشکیل می‌دادند. در ضمن از میان آن ۲۴ خانوار نیز تنها یک خانواده دارای ۲ فرزند بود. این آمار گویای جوان بودن تقریباً صد در صدی مهاجران به حبشه است. در تحلیل این آمار دو احتمال به نظر می‌رسد یک اینکه مردان مجرد و جوان بیشتر از متأهلان، از سوی خانواده‌های خود در فشار بودند تا از دین جدید دست بردارند؛ دو این‌که این آمار می‌تواند نشان دهد که به طور کلی مجردها به سبب نیروی جوانی و تغییرپذیری گرایش بیشتری به اسلام داشته‌اند.

۴- پیوند قبیله‌ای

وابستگی قبیله‌ای مهاجران حبشه که در جدول شماره دو تنظیم شده جدای از اینکه اطلاعات با ارزشی در اختیار سیره‌پژوهان قرار می‌دهد به نوعی می‌تواند گویای علل و اسباب مهاجرت به حبشه نیز باشد. براساس اطلاعات این جدول ۱۲۰ نفر (از جمعیت ۱۶۰ نفری مهاجران (۱۳۳ مرد، ۲۵ زن، ۲ کودک) یعنی حدود ۷۷ درصد آنها از گروه حلف‌الاحلاف بودند و ۳۲ نفر (۲۸ مرد و ۴ زن)، یعنی حدود ۲۰ درصد آنها از گروه

حلف‌المطیین و ۸ نفر (۵ مرد و ۳ زن)، یعنی حدود ۳ درصد باقی مانده نیز از طوایفی‌اند که بر اساس منابع موجود، وابستگی آنها به درستی مشخص نیست و جزو دو گروه مذکور به شمار نمی‌روند و احتمالاً بی طرف بوده‌اند. همچنین لازم به ذکر است که جدول شماره یک نشان می‌دهد که ۱۸ خانوار از ۲۴ خانوار مهاجر یعنی ۷۵ درصد آنان که به صورت خانوادگی به حبشه هجرت کرده‌اند از گروه حلف‌الاحلاف هستند.



پیشتر گفته شد که حلف‌الاحلاف از دیرباز در مقابل حلف‌المطیین صف‌آرایی کرده بودند. از این‌رو سران حلف‌الاحلاف پس از بعثت پیامبر ﷺ و گرایش جوانان این گروه به دین جدید واکنش شدیدتری از خود نشان دادند، چه آنها گمان می‌کردند که در نزاع دیرینه بر سر قدرت در مکه از رقیب جا مانده‌اند. از این‌رو به شکنجه و آزار و اذیت جوانان تازه‌مسلمان گروه خود بر آمده تلاش کردند با این کار توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند.

یافته‌های این پژوهش درستی تحلیل و تعلیل منابع اولیه در مورد هجرت را تأیید می‌کند. اکثر قریب به اتفاق منابع مذکور صرفاً به فشار و آزار مشرکان بر تازه‌مسلمانان اشاره دارند و بیان می‌کنند که پیامبر ﷺ برای رهایی یارانش از این فشار به آنها دستور داده بود تا به سرزمین دیگری مهاجرت کنند و آزادانه در آنجا به عبادت پردازند تا زمانی که خداوند برای آنان گشایش و راه برون‌شدی از این مشکلات قرار

دهد (ابن هشام، ۱/ ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن سعد، ۱/ ۱۵۹).

برخی محققان با نادیده گرفتن رقابت‌های قبیلگی و صرفاً به دلیل وجود اشراف-زادگان بی‌شمار در فهرست مهاجران به حبشه، تحلیل‌های دیگری از این واقعه ارائه کرده‌اند. زرگری نژاد در کتاب *تاریخ صدر اسلام* بدون در نظر گرفتن رقابت‌های قبیلگی پیش‌گفته بر سر قدرت و تصریح گزارش منابع اولیه مبنی بر تأثیر آزار و اذیت تازه مسلمانان بر مهاجرت به حبشه، این فرض را مطرح کرده‌اند که مهاجرت به حبشه به قصد تدارک پایگاهی در خارج از مرزهای شبه جزیره صورت پذیرفته است (زرگری نژاد، ۲۷۳). این فرضیه در نگاه اول جذاب و مهم می‌نماید. برای راستی آزمایی چنین فرضی باید بررسی کرد که آیا با رفتن مسلمانان به حبشه، پایگاهی برای مسلمانان فراهم شد؟ به‌رغم حضور طولانی مدت مهاجران مسلمان در حبشه و حمایت‌های نجاشی از آنها در برابر درخواست‌های سران قریش، در منابع اولیه و حتی تحقیقات جدید، در علل رخدادهای وقایع دوره پیامبر ﷺ و خلفای بعدی، درباره حضور مثبت و منفی مهاجران مسلمان یا حتی حکمرانان حبشه، سلباً یا ایجاباً تحلیلی ارائه نشده است. در این صورت آیا باید گفت برنامه پیامبر ﷺ برای تدارک پایگاهی در خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان به شکست انجامیده است؟ در حالی که اگر علت مهاجرت مسلمانان به حبشه آنگونه که در این مقاله با استناد به منابع اولیه و تحلیل آماری مهاجران مطرح شده، دور شدن از فضای آزار و اذیت قریش باشد؛ این برنامه پیامبر ﷺ به نتیجه مطلوب خود رسیده است چرا که بیشتر مهاجران پس از واقعه خیبر و برقراری امنیت و آرامش نسبی، به مدینه مهاجرت کردند. از این‌رو به نظر می‌رسد فرضیه مهاجرت مسلمانان به حبشه به قصد تدارک پایگاهی در خارج از مرزهای شبه جزیره نیازمند بحث و بررسی بیشتر است.

مونتگمری وات نیز به فراخور بحث در آثار گوناگون خود، بدون هیچ شاهد و سندی از منابع تاریخی، علت مهاجرت برخی یاران پیامبر ﷺ به حبشه و ماندن گروهی دیگر در مکه را رقابت بر سر جانشینی پیامبر ﷺ بین ابوبکر و عثمان بن مظعون پنداشته و معتقد است که پیامبر ﷺ در اثر این رقابت، به ناچار گروه عثمان

بن مضعون را به حبشه فرستاد (Watt, *Muhammad Prophet and Statesman*, 69; Idem, EI, 1/110). اگر در منابع تاریخی شاهد یا سندی بر رقابت بین ابوبکر و عثمان بن مضعون یافت شود، سخن وات از این جهت که عثمان از طایفه بنی جمح و جزو گروه حلف الاحلاف است، قابل توجه و مهم خواهد بود. چه در این صورت می توان این فرض را مطرح کرد که پیامبر ﷺ، در آغاز دعوت برای جلوگیری از نفوذ و قدرت گیری حلف الاحلاف و احیاناً جلوگیری از تحریف جامعه نوپای اسلامی، بخش بیشتر گروه تازه مسلمان گروه حلف الاحلاف را از شبه جزیره عربستان دور کرده است.

جدول شماره دو (تقسیم بندی مهاجران به حبشه بر اساس طوایف و گروه بندی های رایج در شبه جزیره عربستان)^۱

گروه	قبیله/طایفه	مردان	زنان	فرزندان	جمع کل
حلف الاحلاف	بنی عبد شمس	۵		۱	۶
✓	بنی امیه	۴	۱	۳	۸
✓	بنی عبد الدار	۸	۲	۲	۱۲
✓	بنی مخزوم	۱۱	۲	۳	۱۶
✓	بنی نوفل	۱			۱
✓	بنی جمح	۱۶	۲	۴	۲۲
✓	بنی سهم	۱۹	۱		۲۰
✓	بنی عدی	۱۰	۳		۱۳
✓	بنی اسد بن عبد العزی	۸	۱	۱	۱۰
✓	بنی اسد بن خزیمه	۱۰		۱	۱۱
✓	بنی عامر	۸	۶	۳	۱۷
مجموعاً		۱۰۰	۱۸	۱۸	۱۳۶
بی طرف یا نامشخص	بنی عبد بن قصی	۱			۱
✓	بنی خثعم		۱		۱

۱. اطلاعات این جدول بر اساس داده های جدول شماره یک جمع بندی و تنظیم شده است.



۱			۱	بنی خلدیه بن عوف	✓
۱		۱		بنی تمیم	✓
۱			۱	ازد	✓
۱			۱	بنی کنانه	✓
۱		۱		حبشی	✓
۱			۱	سبئی	✓
۸		۳	۵		مجموعاً
۳		۲	۱	بنی خزاعه	حلف المطیین
۹	۵	۱	۳	بنی تیم	✓
۱۳	۲		۱۱	بنی زهره	✓
۷	۳	۱	۳	بنی هاشم	✓
۱۰			۱۰	بنی حارث بن فهر	✓
۴۲	۱۰	۴	۲۸		مجموعاً
۱۸۶	۲۸	۲۵	۱۳۳		

نتیجه

مهاجرت به حبشه یکی از مهمترین وقایع تاریخی دوره پیامبر ﷺ است که چندان مورد بررسی تاریخی قرار نگرفته است. در این مقاله با بررسی آماری مهاجران به حبشه نشان داده شد که بیشتر مهاجران به حبشه از تازه مسلمانان گروه حلف الاحلاف بودند. حلف الاحلاف به رهبری بنی مخزوم از دیرباز با حلف المطیین به رهبری بنی هاشم بر سر کسب قدرت رقابت داشتند. از این رو پس از آغاز دعوت رسمی پیامبر ﷺ در سال پنجم بعثت که بسیاری از جوانان مکه از جمله جوانان گروه حلف الاحلاف به اسلام گرویدند؛ رؤسای حلف الاحلاف، احساس خطر کرده، برای باز گرداندن آنها از اسلام و جلوگیری از نفوذ بیشتر اسلام در بین سایرین، این جوانان را به شدت مورد شکنجه قرار دادند. پیامبر ﷺ نیز که بنا به الزامات قبیلگی، توان حمایت از تازه مسلمانان حلف الاحلاف را نداشت، برای دور کردن این تازه مسلمانان از آزار و

شکنجه رؤسای طوایف، به آنان دستور داد تا به حبشه مهاجرت کنند. شمار جوانان تازه مسلمان گروه حلف الاحلاف که در سال پنجم بعثت مجبور به هجرت به حبشه شده بودند، بیش از دو برابر مردان مسلمانی بود که در سال سیزدهم بعثت به مدینه هجرت کرده و در جنگ بدر حاضر شده بودند. شمار فراوان تازه مسلمانان در گروه حلف الاحلاف نشان می‌دهد که دعوت پیامبر ﷺ، فراتر از مناسبات قبیگی عرب جاهلی، به سرعت در حال گسترش در عربستان بود. به همین سبب گروه جوانان قریش به اسلام با برخورد خشونت‌آمیز سران قریش مواجه شد. بر این اساس بررسی آماری مهاجران به حبشه نشان می‌دهد که هدف اصلی مهاجرت به حبشه حمایت از جوانان گروه حلف الاحلاف از شکنجه بوده‌است و فرضیه‌های دیگر چون به دست آوردن پایگاه جایگزین به جای مکه یا راهبرد پیامبر ﷺ برای خاتمه دادن به دو دستگی بین تازه مسلمانان اعتبار چندانی ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
- ابن حزم، جمهره أنساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البدايه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.
- ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- اثنین خان، ثانی، مهاجرت به حبشه: پادشاه کمک می کند، ترجمه آرش نورقربانی، تهران، پلیکان، ۱۳۸۵ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک الممالک، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷م.
- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
- جعیط، هشام، تاریخیه الدعوه المحمديه، بیروت، دارالطلیعه، ۲۰۰۷م.

- جمیل، محمد بن فارس، مهاجرت به حبشه، ترجمه علیرضا ذکاوتی، به ضمیمه داستان هجرت به حبشه، رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
- راستگو، محمد حسن، مهاجرت به حبشه، مشهد، دقت، ۱۳۴۹ ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹.
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.
- زریاب، عباس، سیره رسول الله (ص) (از آغاز تا هجرت)، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدر نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- سحار، عبدالحمید جوده، هجرت به حبشه، ترجمه عبدالکریم بی ازار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
- طاووسی مسرور، سعید، «حبشه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
- لاهوتی، بهزاد، «حبشه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- محمدی، اسحاق، هجرت به حبشه (از دیدگاه اهل سنت)، تهران، احسان، ۱۳۸۵ ش.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی (افست قم، مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه)، بی تا.
- مطهری، مرتضی، مهاجران حبشه، قم، مطهر، بی تا.
- مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و

- المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٩٩/١٤٢٠.
- مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، اعداد و تعلیق صالح الوردانی، قاهره، الهداف للاعلام و النشر، ١٩٩٩م.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- یمنی، حسن، حدیقه النظر و بهجه الفکر، چاپ مراد کامل، بیروت، دارالیمینیه، ١٤١٢ق.
- Watt, Montgomery, “Abu Bakr”, The Encyclopaedia of Islam, New edition, Leiden, 1986.
- Watt, Montgomery, *Muhammad Prophet and Statesman*, London: Oxford University Press, 1980.